



کتابخانه چند از

خدمات ایران

به پیشرفت تمدن و فرهنگ بشر

ملخص سخنرانی

جناب آقای دکتر عیسی صدیق

استاد دانشگاه تهران

در دانشکده افسری

روز چهارشنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۴۱

این کتاب کوچک، قابلیت آن را دارد که تمام ایرانیانِ اهل سواد،
آن را بخوانند و بدانند و لذت ببرند.





نکاتی چند از
خدمات ایران به پیشرفت تمدن و فرهنگ بشر

ملخص سخنرانی
جناب آقای دکتر عیسی صدیق

استاد دانشگاه تهران
در دانشکده افسری
روز چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۴۱

سرشناسه	: صدیق، عیسی، ۱۲۷۳-۱۳۵۷.
عنوان و نام پدیدآور	: نکاتی چند از خدمات ایران به پیشرفت تمدن و فرهنگ بشر / ملخص سخنرانی عیسی صدیق.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۴۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۶۷-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: تمدن غرب -- تاثیر ایران
موضوع	: Civilization, Western -- Iranian influences
موضوع	: تمدن اسلامی -- تاثیر ایران
موضوع	: Islamic civilization -- Iranian influences
موضوع	: ایران -- تمدن
موضوع	: Iran -- Civilization
موضوع	: ایران -- تاریخ
موضوع	: Iran -- History
رده بندی کنگره	: DSR۶۵
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۰۴۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۲۹۶۹۲۳

نکاتی چند از خدمات ایران به پیشرفت تمدن و فرهنگ بشر

سخنرانی آقای دکتر عیسی صدیق

حروف نگاری: مصطفی رکاب

صفحه آرایی: حامد خدمتی

نوبت/ سال چاپ: اول/ ۱۳۹۹

ناشر: انتشارات ایران سبز

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۶۷-۹

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش: ۲۲۹۶۰۲۶۸ تلفن همراه: ۰۹۱۲۱۳۸۷۱۲۲

«حق چاپ محفوظ است.»

پیشگفتار

کتابی که ملاحظه می‌گردد، برداشت از جزوه چاپی دانشکده افسری در سال ۱۳۴۱ است، که در قطع وزیری در ۱۲ صفحه برای استفاده دانشجویان و اساتید انتشار یافته بود.

این جزوه چاپی، توسط یکی از پیشکسوتان دفاع مقدس که دانشجوی آن دوره بود، در دسترس ناشر قرار گرفت و به این ترتیب برای بهره‌برداری عموم علاقمندان، انتخاب و منتشر گردید.

انتشارات ایران سبز

نجاتعلی صادقی‌گویا

فهرست مطالب

۷	معرفی سخنران
۱۵	متن سخنرانی
۱۵	مقدمه
۱۵	استناد به کتب آمریکایی و اروپایی
۱۸	معرفی تعدادی از کتاب‌ها و کاوش‌ها
۲۴	ایران یکی از ارکان تمدن و فرهنگ عالم
۲۵	چیرگی فرهنگ ایران بر مهاجمین
۲۹	ایران محل تبادل دانش و فرهنگ بین شرق و مشرق زمین
۳۲	ایران عامل نشر و بسط فرهنگ و عدالت
۳۹	دین در ایران



معرفی سخنران^۱

عیسی صدیق (۲۸ خرداد ۱۲۷۳ تهران - ۱۶ آذر ۱۳۵۷ تهران)، ملقب به صدیق اعلم، ادیب، نویسنده و سومین رئیس دانشگاه تهران بود.

تحصیلات

در تهران در محله بین بازارچه نایب السلطنه و حمام قبله به دنیا آمد. پدرش میرزا عبدالله شاملو ملقب به صدیق التجار اصفهانی از نوادگان میرزا مهدی خان استرآبادی بود. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدارس ادب، کمالیه و دارالفنون فرا گرفت و در سال ۱۲۹۰ جزو اولین گروه از دانشجویان اعزامی خارج در دوره بعد از مشروطیت بود که عازم فرانسه شد.

در سال ۱۲۹۷ دوره دانشسرای ورسای را به پایان رساند و از دانشگاه پاریس دانشنامه لیسانس در رشته ریاضی گرفت. چندی نیز در دانشگاه کمبریج به عنوان دستیار پروفسور ادوارد براون به مطالعه و تدریس زبان فارسی پرداخت. کمی بعد به فرانسه برگشت و توانست

۱. مطالب این بخش توسط انتشارات ایران سبز از سایت اینترنتی ویکی‌پدیا انتخاب شده است.

زبان فارسی را در ردیف زبان‌هایی قرار دهد که هر کس می‌توانست به جای زبان خارجی در امتحانات رسمی انتخاب کند.

فعالیت سیاسی در اروپا

همزمان با تحصیل در پاریس به عضویت در حزب سوسیالیست فرانسه درآمد. طی دوران تحصیل در فرانسه و انگلستان که مصادف با جنگ جهانی اول و اشغال ایران و مداخله ماموران دولت روسیه تزاری و دولت انگلیس در امور مملکت بود، عیسی صدیق به نگارش سلسله مقالاتی در روزنامه‌های اومانیته ارگان حزب سوسیالیست و تایمز چاپ انگلستان پرداخت و از این راه و با کمک دوستانی نظیر ادوارد براون به عملیات سپاهیان بیگانه در ایران اعتراض و این عملیات ستمگرانه را تقبیح کرد. این مقالات چنان تاثیر منفی بر حیثیت دولت روسیه تزاری در محافل آزادی خواه اروپا نهاد که موجب شد سفیر روسیه در لندن به وزارت خارجه انگلیس اعتراض کند و خواستار توقف انتشار چنین مقالات تحریک آمیز شود.

خدمات فرهنگی

عیسی صدیق در سال ۱۲۹۷ به ایران بازگشت و سمت بازرس مدارس منصوب شد. چندی نیز رئیس معارف گیلان، رئیس تعلیمات عالی، معلم در مدرسه حقوق، دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی، رئیس

دفتر وزارت فواید عامه، نماینده ایران در مجمع بین‌المللی آموزش و پرورش در ژنو و رئیس دفتر وزارت عدلیه بود.

در آذر ۱۳۰۰ به درخواست ممتازالسلطنه وزیر معارف، احمدشاه به او لقب صدیق اعلم داد. پس از انقراض قاجاریه و انتقال قدرت به رضا خان پهلوی، به عضویت مجلس مؤسسان انتخاب شد که در آذر ۱۳۰۴ با تغییراتی در قانون اساسی، به سلطنت پهلوی رسمیت قانونی بخشید. صدیق اعلم علاوه بر مشاغل دولتی و فرهنگی، در طول این سال‌ها مدتی نیز مدیر داخلی روزنامه مدیر آزاد بود که امتیاز آن را علی اکبر داور داشت. زمانی هم که داور حزبی به نام رادیکال تاسیس کرد. عیسی صدیق در آن حزب به عنوان قائم مقام با وی همکاری کرد.

صدیق در سال ۱۳۰۹ به دعوت دانشگاه کلمبیا برای مطالعه و تحقیق به آمریکا رفت و یکسال بعد موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه از آن دانشگاه شد. هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه کلمبیا، به درخواست عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار پهلوی، اقدام به تهیه و تنظیم طرح تاسیس «دارالفنون تهران» کرد. هم‌او بود که برای اولین بار واژه «دانشگاه» را به جای دارالفنون به کار برد. دکتر صدیق در سال ۱۳۱۰ به ایران بازگشت و مامور تاسیس دانشگاه تهران شد.

دکتر عیسی صدیق پس از بازگشت به ایران، ابتدا به ریاست دارالمعلمین عالی منصوب شد و سپس آن را دانشکده علوم و ادبیات و هسته مرکزی دانشگاه قرار داد. پس از تأسیس دانشگاه تهران از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۱۹ ریاست و استادی دانشکده علوم و ادبیات را عهده‌دار بود.

عیسی صدیق در تشکیل فرهنگستان ایران نیز نقش عمده ای داشت. در سال ۱۳۰۴ خورشیدی طرحی برای تأسیس فرهنگستان ایران تهیه کرد و خود نیز جزو اجزای پیوسته اولیه فرهنگستان شد. ابتدا به عنوان نایب رئیس فرهنگستان انتخاب شد و چند سال بعد به ریاست آن نشست. در همین دوره مجله آموزش و پرورش را بنیان گذاشت.

صدیق در سال ۱۳۱۹ اداره کل انتشارات و تبلیغات را تأسیس کرد و به عنوان اولین رئیس آن منصوب شد. او توانست طی یکسال ریاست خود به تشکیلات متشدد و از هم گسیخته رادیو سامان دهد که هر یک از فعالیت‌هایش در هنگام افتتاح، زیر نظر یکی از وزارت خانه‌ها انجام می شد. بعد از استعفای رضاشاه و عضویت در کابینه محمدعلی فروغی نیز این سمت را حفظ کرد، هرچند که یک بار به دستور شاه کم مانده بود از این سمت کنار گذاشته شود.

پنج روز پس از کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت، دکتر صدیق در کابینه محمدعلی فروغی برای اولین بار به وزارت فرهنگ منصوب شد

اما بیش از دو ماه بر سرکار نبود و از دولت کنار گذاشته شد. بار دوم در کابینه علی حسینی که در ۲۳ آذر ۱۳۲۲ تشکیل شد، به این سمت انتخاب شد. در کابینه سهام‌السلطان بیات نیز که در ۴ آذر ۱۳۲۳ تشکیل شد و در کابینه ۱۹ شهریور ۱۳۲۶ قوام‌السلطنه هم این سمت را حفظ کرد. همزمان در دانشگاه نیز تدریس می‌کرد و به عنوان وزیر فرهنگ، ریاست دانشگاه تهران نیز با او بود.

عیسی صدیق در سال ۱۳۲۸ بار دیگر برای تغییراتی در قانون اساسی به نمایندگی مجلس مؤسسان برگزیده شد. در همان سال به عضویت اولین دوره مجلس سناتور انتخابی تهران بود. در تمامی ادوار نمایندگی، ریاست کمیسیون فرهنگ، و هنر در مجلس سنا را عهده‌دار بود.

در مهر ۱۳۳۹ صدیق برای پنجمین بار در کابینه شریف امامی به وزارت فرهنگ رسید. وی در شورای فرهنگی سلطنتی، شورای فرهنگی انجمن ایران و انگلیس، هیئت مدیره انجمن فرهنگی ایران و آمریکا، انجمن آثار ملی و سازمان پرورش افکار نیز عضو بود. صدیق در سال ۱۳۵۰ به عنوان استاد ممتاز دانشگاه تهران شناخته شد.

عیسی صدیق در ۱۶ آذر ماه ۱۳۵۷ در تهران درگذشت و در آرامگاه شماره ۵۵۴ گورستان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

آثار

- اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری ۱۳۰۲
- صد مسئله حل شده حساب ۱۳۰۲
- صنایع ایران در گذشته و آینده (ترجمه سخنرانی آرتور پوپ)، ۱۳۰۴
- اصول علمی علم تربیت ۱۳۰۷
- اصول تعلیم و تربیت
- یک سال در آمریکا ۱۳۱۱
- روش نوین در تعلیم و تربیت ۱۳۱۴
- تاریخ مختصر فرهنگ ایران ۱۳۱۶
- سیر فرهنگ در ایران مغرب زمین ۱۳۳۲
- تاریخ فرهنگ ایران ۱۳۳۶
- تاریخ فرهنگ اروپا از آغاز تا عصر حاضر
- حقوق بین الملل
- دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران ۱۳۳۴
- شرح حال و شخصیت و آثار فردوسی
- مشهودات چهل ساله در فرهنگ
- نه کنفرانس در خصوص تعلیمات عمومی
- یادگار عمر (خاطراتی از سرگذشت مؤلف) ۲ جلد، ۱۳۵۲-۱۳۳۸

- چهل گفتار درباره سالگردهای تاریخی، یادبود دانشمندان
معاصر، تاریخ و فرهنگ ایران ۱۳۵۲

منابع

۱. وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران (ویراست اقبال یغمایی)،
تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، ص. ص ۳۴۱-۳۵۳
۲. آموزش و پرورش در ایران. ناصر تکمیل همایون. دفتر
پژوهش‌های فرهنگی. شابک ۹۶۴-۳۷۹-۰۹۲-۴ ۱۳۸۵ ص ۸۷-۸۸
۳. صدیق، یادگار عمر (خاطراتی از سرگذشت)، صفحات متعدد.
- اثر آفرینان، زندگینامه نام‌آوران فرهنگ ایران، انجمن آثار و مفاخر
فرهنگی، جلد چهارم
- یادگار عمر، خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق، ۱۳۳۸-

متن سخنرانی^۱

[مقدمه]

بسیار خرسندم که در دانشکده افسری برای آقایان افسران گرامی و دانشجویان فنون نظامی صحبت می‌کنم. وقتی آقای سرهنگ حاج سید جوادی رئیس هیئت علمی دانشکده افسری از من دعوت نمودند، در اینجا بیاناتی بکنم، با وجود گرفتاری‌های گوناگون و ضعف مزاج، بیدرنگ قبول کردم، زیرا یک وجه اشتراک کلی میان آقایان و بنده وجود دارد و آن علاقه به وطن است که در تمام عمر موجب کامیابی بنده در خدمت و درک سعادت بوده و شرح آن در کتاب «یادگار عمر» آمده است. بنابراین با کمال اشتیاق بدین کار مبادرت کردم.

[استناد به کتب آمریکایی و اروپایی]

موضوع عرایض امروز، راجع است به خدمات ایران به پیشرفت تمدن و فرهنگ بشر. بدون تردید بهترین راه و مطمئن‌ترین طریق برای ذکر این خدمات، استناد به کتب اروپائی و آمریکائی است، زیرا از وسط قرن هفتم میلادی به این طرف، روش علمی که دانشمندان و محققین مغرب زمین در شئون مختلف برده‌اند، نتایجی به دست داده که برای

۱. عناوین فرعی متن، توسط انتشارات ایران سبز انتخاب و جای گذاری شده است.

همه کس معتبر و ملاک و مأخذ است. اگر ما، خدماتی که شده، با استناد و نوشته های خود عرضه بداریم، ممکن است حمل بر خودستائی و غلو شود. به اضافه ما تا شصت هفتاد سال قبل، اساساً اطلاعاتی راجع به ایران باستان نداشتیم و تنها مأخذ ما شاهنامه بود که آغاز آن با داستان و افسانه آمیخته و از اشکانیان که چهارصد و پنجاه سال در این کشور سلطنت کردند، فقط هیجده بیت آمده و از هخامنشیان اصلاً ذکری نشده است. حتی در هزار سال پیش که فردوسی می خواست تاریخ ایران را نظم کشد و از تمام منابع موجود عصر خود مانند خدای نامه و شاهنامه منشور رسالت پهلوی استفاده کرد، نتوانست اطلاعاتی درباره اشکانیان به دست آورد و صریحاً نوشت:

چو کوتاه بد شاخ و هم بیخشان	نگوید جهان دید تاریخشان
از ایشان جز از نام نشنیده اند	نه در نامه خسروان دیده ام

مثل این است که نیاکان ما در آن موقع، از تاریخ قبل از سلسله ساسانی آگاه نبوده اند و مأخذ و اسناد تاریخی در اثر حملات وحشی از طرف شمال و هجوم اسکندر مقدونی و جنگ های ایران و روم و حمله عرب و کشتارها و غارتها و آتش سوزی ها محو و نابود شده است.

اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها هم، با زحمات و مشقات بسیار توانستند با روش علمی به تاریخ و تمدن و فرهنگ باستانی ما پی ببرند، زیرا آنچه از مورخان یونان و روم رسیده بود، ناقص و مجمل و اغلب با تعصب و غرض آمیخته بود.

نخستین شخصی که در این تحقیق اقدام جدی کرد، «آنکتیل دو پرون» فرانسوی (Anquetil du perron) بود که با مخاطرات زیاد و تحمل رنج و بیماری‌های گوناگون به هندوستان سفر کرد و از پاریس تا هندوستان شش ماه در راه بود و چند سال در آن دیار اقامت جست و متن اوستا را به دست آورد و زبان پهلوی را فرا گرفت و در سال ۱۷۷۱ میلادی ترجمه اوستا را به زبان فرانسوی به دنیا عرضه داشت. یک محقق فرانسوی دیگر به نام «سیلوستر دو ساسی» (sylvestre sacy) موفق شد کتیبه‌های پهلوی را بخواند و در سال ۱۷۹۳ بعضی آنها را به فرانسه ترجمه نمود و منتشر ساخت.

کتیبه‌های هخامنشی در بیستون و نقش رستم تا اواخر قرن هیجدهم میلادی، به نظر اغلب جهانگردان و مردم ایران طلسم بود. در اثر زحمات و مطالعات ممتد «گروته فند» آلمانی (Grotefend) در اواخر قرن مذکور و مشقات و تحقیقات سه دانشمند به نام «بورنف» فرانسوی (Burnouf) و «لانس» آلمانی (Lassen) و «راولین سن»

انگلیسی (Henry Rawlinson) که هر یک بالاستقلال مشغول تتبع بودند، پس از چهل سال کوشش و ممارست، بالاخره در سال ۱۸۳۷ حرف میخی کشف شد و کتیبه‌های هخامنشی از حالت طلسمی بیرون آمد و کلید تحقیق به دست اروپائیان افتاد و با استناد اکتشافاتی که در آن زمان صورت گرفت، کتاب‌های درباره ایران باستان منتشر گشت. «راولین سن» از افسرانی بود که در استخدام دولت ایران و وابسته به لشکر غرب و تحت اطاعت والی کرمانشاه بود. در مدت اقامت خود در آن شهرستان مسافرت‌های متعدد به بیستون یا بغستان (یعنی جایگاه خدایان) کرد و وسائل صعود به کتیبه‌های داریوش کبیر را که در ارتفاع شصت متر از سطح زمین است فراهم نمود و با اطلاعاتی که «گروته فند» در ۱۸۰۲ به دست داده بود، توانست الفبای میخی را کشف کند.

[معرفی تعدادی از کتاب‌ها و کاوش‌ها]

پس از کشف الفبای میخی و خواندن کتیبه‌های دوران هخامنشی، بزرگ‌ترین اثری که در نتیجه تحقیقات ممتد دانشمندان مغرب زمین به خصوص آلمان‌ها در اواخر قرن نوزدهم میلادی انتشار یافت فرهنگنامه‌ی ایرانی به نام Grundriss بود که به همت دوازده نفر آلمانی به شرح زیر:

Bartholome	Ethe	Geldner
Geigar	Horn	Hubschmaun
Justi	Kuhn	Socin
Noldeke	Salemonn	Weissbach

و یک انگلیسی به نام «وست» (West) و یک آمریکائی به نام «ویلیام جکسن» (Williams Jackson) در سه جلد در ۱۸۹۵ به زیور طبع آراسته شد: جلد اول در باب زبان‌های قدیم ایران _ جلد دوم در باب ادبیات زبان‌های قدیم و زبان فارسی و حماسه ملی _ جلد سوم در باب تاریخ ایران از آغاز تا عصر حاضر و جغرافیا و نژاد و مذاهب و مسکوکات و خطوط ایران. فرانسویان نیز با امتیاز انحصاری که برای کاوش از ناصرالدین شاه گرفتند، در شوش حفاری‌هایی کردند و از ۱۸۸۴ به بعد کتبی از تحقیقات و مطالعات خود در زمینه باستان‌شناسی و صنایع قدیم ایران به طبع رساندند.

در ترکستان چین هم در خرابه‌های شهر تورفان، آثار شگفت‌انگیز و کتب جالبی از مانویها به دست آمد که در روش ساختن تمدن و فرهنگ دوره ساسانی بسیار مهم و با ارزش بود.

در نتیجه زحمات یکصد و پنجاه ساله، متجاوز از سیصد دانشمند اروپایی و آمریکائی که اسم چند تن از آنها ذکر شد، در اوایل قرن حاضر پروفیسور «ادوارد براون» (Edward Browne) با مطالعات

شخصی و عشق سوزانی که به ایران داشت، توانست تاریخ مظاهر فکری ایران را در چهار جلد از زمان زردشت تا عصر حاضر تألیف و منتشر سازد و ده ماه قبل از خاتمه جنگ جهانی اول در موقعی که کشور ما در اشغال قوای بیگانه و یک حکومت پویشالی در تهران در حال احتضار بود و سران دول متفق (انگلستان - فرانسه - آمریکا - ایتالیا) نقشه‌هایی برای تقسیم دنیا بعد از جنگ می‌کشیدند، استاد مذکور قادر گشت در فرهنگستان بریتانیا در لندن، نخستین بار خدمات ایران را به طور مختصر متذکر شود. در خطابه‌ای که روز ششم فوریه ۱۹۱۸ در مجمع مزبور ایراد کرد گفت:

"در آغاز این خطابه می‌خواهم نکاتی را از تاریخ و صفات و اخلاق ملت ایران یادآوری کنم (زیرا حقایق در نظر حضار محترم کم و بیش روشن و معلوم است) و نقشی را که ایران در حیات سیاسی و فکری و هنری بشر ایفا کرده است، جلوه‌گر سازم و منظورم این است که نشان دهم که دنیا چه دین عظیمی نسبت به ایران دارد و در موقعی که درباره حال و آینده آن مملکت می‌اندیشند چقدر لازم است که دین مذکور در مدنظر باشد."

بعد از جنگ جهانی اول و ظهور رضا شاه و پیدایش قدرت و امنیت، توجه دنیا به ایران جلب شد و رفته رفته نسبت به کشور ما به دید احترام

نگریستند. رضاشاه پس از لغو حق قضاوت کنسول‌ها که به موجب معاهده ترکمانچای بر روس‌ها و سایر خارجی‌ها داده شده بود، امتیاز انحصاری کاوش فرانسوی‌ها را هم در ۱۳۰۶ لغو کرد و هیئت‌های علمی ممالک غرب توانستند برای حفاری به ایران بیایند و در نهاوند و دامغان و گرگان و ری و سیالک کاشان و تخت جمشید و به شاپور و نقاط دیگر موفق به کشف آثار گرانبها و درک حقایق تازه شدند و به قدمت و اصالت و عظمت تمدن و فرهنگ ایران پی بردند.

در نتیجه تتبعات و جمع‌آوری اشیاء و مصنوعات، چهار نمایشگاه بین‌المللی از آثار ایران توأم با سه مجمع بین‌المللی از دانشمندان و کارشناسان هنر و باستان‌شناسی ایران در سنوات و نقاط زیر تشکیل شد:

در ۱۹۲۶ در فیلادلفیا Philadelphia (آمریکا)

در ۱۹۳۱ در لندن

در ۱۹۳۵ در لنینگراد و مسکو

پروفسور «پوپ» (Arthur Upham pope) آمریکائی توانست در ۱۹۳۸ خلاصه تحقیقات سه مجمع را در شش مجلد بزرگ بنام «بررسی هنر ایران» (A Survey of Persian Art) به زبان انگلیسی منتشر سازد که برای ملاحظه آقایان محترم روی میز خطابه گذاشته شده است. از

این شش جلد، سه جلد متن است که به قلم هفتاد نفر از فحول دانشمندان جهان نوشته شده و سه جلد عکس از آثار هنری ایران که خلاقیت ملت ما را در ظرف چند هزار سال نشان می‌دهد و تا آنجا که من اطلاع دارم، نظیر این کتاب برای هیچ‌یک از ملل عالم تألیف نشده است و هر ایرانی باید لااقل آن را ورق بزند تا به مفاخر و خدمات نیاکان خود پی ببرد.

در مجمع بین‌المللی و نمایشگاه لنینگراد که در آن، بنده از نمایندگان ایران بودم، در موزه ارمیتاژ (Ermitage) در هشتاد تالار بزرگ بیست و پنج هزار قطعه از آثار صنعتی ایران به معرض نمایش گذاشته شده بود و چندصد هزار نفر به مدت پنج ماه از آن دیدن کردند و به خدمات ملت ایران پی بردند.

چهار جلد کتاب تاریخ مظاهر فکری ایران به قلم پروفیسور «براون» انگلیسی و شش جلد کتاب بررسی هنر ایرانی به همت پروفیسور «پوپ» آمریکائی بزرگ‌ترین و جامع‌ترین اثری هستند که خدمات فرهنگی ایران را آشکار و روشن می‌سازند.

پس از جنگ جهانی دوم و رفع غائله آذربایجان به دست مردم دلیر آن سامان و ارتش ایران، همین‌که اطمینان به ثبات اوضاع ایران حاصل شد، کاوش‌ها و تحقیقات باستان شناسان اروپا و آمریکا از نو آغاز گردید

و در زیویه کردستان و تخت سلیمان و حسنلو در آذربایجان و املش در گیلان و سیستان و کرمانشاهان و پاسارگاد و نقاط دیگر هیئت‌های علمی به کار مشغول شدند و آثار گرانبها کشف کردند و اطلاعات بسیار جالب تازه به دست آوردند و در نتیجه نمایشگاه‌های بین‌المللی از آثار مکشوفه و مصنوعات در پاریس در ۱۹۴۸- در نیویورک در ۱۹۴۹ در رم در ۱۹۵۶- در توکیو در ۱۹۵۸ و مجدداً در پاریس در ۱۹۶۱ تشکیل شد و یک مجمع بین‌المللی هنر باستان‌شناسی ایران در ۱۹۶۰ در نیویورک و واشنگتن انعقاد یافت که بنده و چند تن از استادان دانشگاه تهران به نمایندگی ایران در آن شرکت نمودیم.

نمایشگاه بین‌المللی پاریس در مهرماه ۱۳۴۰ (اکتبر ۱۹۶۱) تحت عنوان «هفت هزار سال هنر در ایران» گشوده شده و سه ماه دائر بود و بیش از ۲۰۰ هزار نفر با پرداخت ورودیه و شور فراوان از آن دیدن کردند. قسمتی از مصنوعات نمایشگاه مذکور هم بعد از زوریخ و اسن Essen و لاهه در معرض تماشای مردم قرار داده شد و بیش از ۲۲۰ هزار نفر از اهالی سوئیس و آلمان و هلند، آنها را با اشتیاق زیاد مشاهده کردند.

در نتیجه اکتشافات و تحقیقات دانشمندان غرب کتب جدیدی راجع به تاریخ و تمدن ایران باستان تألیف و طبع شد که به طور نمونه می‌توان تاریخ تسخیر تمدن به قلم «برستد» آمریکایی (Breasted) را در ۱۹۴۵ - تاریخ ایران به قلم «المستد» آمریکایی (Olmstead) را در ۱۹۴۸ - تاریخ

ایران قبل از اسلام به قلم «گریشمان» (Ghirshman) فرانسوی را در ۱۹۵۱- میراث ایران به قلم دوازده تن از دانشمندان برجسته انگلیس و به همت پروفسور «آربری» (Arberry) استاد دانشگاه کمبریج را در ۱۹۵۳ در اینجا ذکر کرد.

از مجموعه تحقیقات و مطالعات دانشمندان مغرب زمین که شمه‌ی کوچکی از آن گفته شد، حقایقی به دست آمده که می‌خواهم پاره‌ای از آن را به‌طور اختصار خاطرنشان کنم.

[ایران یکی از ارکان تمدن و فرهنگ عالم]

حقیقت اول اینکه ایران یکی از ارکان تمدن و فرهنگ عالم بوده است. سابقاً در مغرب زمین، هر موقع و در هر مورد می‌خواستند ظهور و پیدایش هنر یا علم یا فکری را در دبیرستان یا دانشگاه بیان کنند، از یونان شروع می‌کردند و همه تمدن و فرهنگ اروپا و آمریکا را مرهون یونان می‌دانستند. در نتیجه کاوش‌ها و تتبعات نیم قرن اخیر متوجه شده‌اند که یونان، اساس تمدن و فرهنگ خود را از آسیای غربی و مرکزی گرفته و کانون اصلی آن ناحیه فلات ایران بوده است. کتاب میراث ایران در این باب می‌نویسد:

"تا آنجا که از تاریخ ایران تاکنون به دست آمده هیچ ملت شرقی بجز قوم یهود به اندازه ایران در مغرب زمین تأثیر نداشته و به قدر ایران در تکوین و تمدن و فکر بشر سهیم نبوده است." برای اینکه تاریخ و تمدن ایران باستان بهتر و بیشتر مورد پژوهش قرار گیرد، دولت فرانسه و انگلیس و آلمان و ایتالیا در سنوات اخیر هر کدام موسسه ایران‌شناسی و باستان‌شناسی در تهران به وجود آوردند و دانشمندان آنها در آن مؤسسات سکونت دارند و به تحقیق و مطالعه می‌پردازند و معتقدند که از لحاظ کاوش علمی و باستان‌شناسی تازه در آغاز کار هستند و سالها عمل تتبع و بررسی و ممارست لازم است تا حقایق نهفته آشکار و روشن شود.

[چیرگی فرهنگ ایران بر مهاجمین]

حقیقت دوم اینکه ایران در طول تاریخ ممتد و پر از حادثه خود که فراز و نشیب و صعود و نزول، فراوان داشته شخصیت و فرهنگ خود را حفظ کرده و به وسیله آن فرهنگ، بر مهاجمین چیره شده و آن را در خود مستحیل ساخته است.

هیچ ملتی در طول حیات خود، به اندازه ایران مصیبت نکشیده و رنج ندیده است. ایران که در زمان هخامنشیان از چین تا شمال آفریقا و از سیحون تا حبشه را شامل بود، در ۳۲۰ قبل از میلاد به دست

اسکندر مقدونی افتاد. با آنکه در آن تاریخ، هنر و دانش در یونان به اوج خود رسیده بود و بزرگانی چون «سقراط» و «افلاطون» و «ارسطو» و «هرودت» و توسیدید (Thucydide) و فیدیاس (Phidias) و میرون (Myron) و اشیل (Eschyle) در دامن خود پرورده بود، نتوانست معنای بر ایران غلبه کند و ایران شخصیت خود را محفوظ داشت و اشکانیان هشتاد سال بعد سلوکیها را که جانشین اسکندر بودند، به تدریج تا رود فرات راندند. و وقتی دولت روم توسعه یافت و در قرن اول قبل از میلاد جای سلوکیها را در آسیای صغیر گرفت و با ایران همسایه شد و خواست به مملکت ما تعرض و تجاوز کند، اشکانیان با آنها به زد و خورد پرداختند و تا بر سرکار بودند، سخت ایستادگی کردند و همین که ساسانیان در ۲۲۶ میلادی به سلطنت رسیدند، نسبت به امپراطوری روم حالت تعرض گرفتند و بخشی از آسیای صغیر را از آن منتزع ساختند.

جنگها و مخاصمات هفتصد ساله ایران و روم، حمله اعراب را در قرن هفتم میلادی آسان ساخت. ایرانیان اسلام آوردند و به سال ۳۱ هجری کشور ما جزو امپراطوری اسلام شد. ولی نیاکان ما در عین قبول دین مبین، شخصیت و فرهنگ ملی، یعنی زبان و ادبیات و صنایع و آداب و رسوم و طرز زندگانی خود را حفظ کردند و عرب نشدند، بلکه یکی از سرداران به نام ابومسلم خراسانی، بنی امیه جفاکار را از

تخت به زیر آورد و در ۱۳۲ هجری، بنی عباس را به خلافت رسانید و با ابتکار و اقدام وزیران ایرانی، پایتخت اسلام در ۱۴۴ هجری از دمشق به خاک ایران منتقل گردید و نزدیک تیسفون و مدائن، پایتخت ساسانیان شهری با نام ایرانی به اسم بغداد بنا گشت و به کمک مؤثر و وزرای برمکی و خاندان سهل، فرهنگ اسلامی پی‌ریزی شد. چون زبان مذهبی و سیاسی امپراطوری اسلام زبان عربی و این زبان برای بیان مطلب علمی و اشتقاق لغات و ایجاد اصطلاحات کاملاً مستعد بود، لذا کتب مختلف از پهلوی و یونانی و سریانی به عربی ترجمه شد و کتب مذهبی و علمی و فلسفی و تاریخی به زبان عربی تألیف گردید. و به این ترتیب فرهنگ اسلامی که از آمیختن فرهنگ ایران و یونان و مذهب اسلام و زبان عرب به وجود آمد، به لباس عرب درآمد. و وقتی کتب ریاضی و طبی و طبیعی و فلسفی ایرانیان را در اروپا به زبان لاتین ترجمه کردند و در مدارس خود آموختند و تمدن و فرهنگ جدید خود را پایه‌گذاری کردند، مدت هفتصد سال مؤلفین ایرانی را عرب پنداشتند.

با ضعف خلفای عباسی، سلسله‌های ایرانی چون سامانیان از دودمان بهرام چوبینه، زیاریان از دودمان قباد ساسانی، دیلمیان از اعقاب بهرام گور ایران را از نیمه قرن سوم هجری به بعد از زیر سلطه

تازیان خارج ساختند و ایران با فرهنگ عمیق و ظریف خود، زندگانی درخشانی را از سر گرفت و بزرگانی در هر رشته از دانش و هنر به دنیا داد. در صورتی که کشورهای دیگر که اسلام آورده بودند، مانند مصر و سوریه و لیبی و طرابلس و تونس و الجزایر و مراکش، همگی عرب شدند و عرب ماندند.

تمدن و فرهنگ مشعشعی که ایران دارا بوده، در قرن هفتم هجری چنان مورد ضربت و هجوم وحشیانه مغول قرار گرفت که نظیر آن در تاریخ دیده نشده است. این قوم خونخوار، شهرهای ما را با خاک یکسان کرد - کودکان و مردان و زنان را از دم تیغ گذراند و منارها از کله‌های آنها برپا ساخت - تمام حیوانات و موجودات و آثار تمدن را از بین برد. یک قرن و نیم بعد هم تیمور لنگ، قتل و غارت و آتش‌سوزی و منارسازی از کله مقتولین از سر گرفت. با این همه ملت ایران باقی ماند و سران مغول را، نیم قرن پس از استیلا، مسلمان کرد و به فرهنگ و تمدن خویش آشنا ساخت تا آنجا که اعقاب این قوم خون‌آشام، عامل نشر زبان و ادبیات فارسی و صنایع ایران در هندوستان شدند.

در آغاز قرن دهم هجری، رستاخیز جدیدی صورت گرفت و سلاطین صفوی، دولت نیرومندی به وجود آوردند و با قدرت، وحدت ملی را تأمین کردند و وسعت مملکت را به حدود دوره ساسانی رساندند.

پس از اتمام مصائب و بلیاتی که مختصراً به آنها اشاره شد، امروز در کشور ما ملت واحد با فرهنگ مشخص خود - با آمال و آرزوی واحد باقی است و از قبایل مهاجم تورانی و مقدونی و تازی و مغول و تاتار افراد یا گروه خاصی وجود ندارد.

[ایران محل تبادل دانش و فرهنگ بین شرق و مشرق زمین]

حقیقت سوم اینکه ایران در اثر وضع جغرافیائی خود، در طی تاریخ ممتد خویش، دو مأموریت مهم انجام داده است.

چنانچه استحضار دارید و در نقشه ملاحظه می‌فرمائید، در مشرق ایران دو مملکت متمدن قدیمی هندوستان و چین قرار دارد و در مغرب آسیای صغیر که آن هم با اروپا و شمال آفریقا پیوسته است. ایران در تمام ادوار محل تبادل دانش و فرهنگ بین مشرق و مغرب زمین بوده است.

برای روشن شدن مطلب می‌توان امثله متعدد ذکر کرد. ایران از خط تصویری آشور، الفبای میخی را در قرن هفتم قبل از میلاد به وجود آورد و سیصد سال بعد همین الفبا، قدیمی‌ترین خط هندوستان شد. دین مانی که امتزاجی است از عقاید زردشتی و بودائی (یعنی هندی و چینی) و مسیحی (یعنی کنعانی و یونانی و رومی) در قرن سوم میلادی در ایران به ظهور پیوست و در آسیای مرکزی و آفریقای

شمالی (قرطاجنه) و جنوب فرانسه رائج شد. کاغذ که در چین اختراع شده بود به هندوستان برده شد و در آنجا نام کاغذ را که کلمه‌ای است سانسکریت، بدان دادند. صنعت کاغذسازی از هندوستان به ایران و شمال خراسان آمد و در قرن دوم هجری که وزیران ایرانی، زمام امور را در بغداد عهده‌دار بودند عده‌ای از صنعت گران را از ماوراءالنهر به دارالخلافه خواستند و این صنعت در امپراطوری اسلام رواج پیدا کرد و از راه شمال آفریقا به اندلس و اروپا رفت.

ارقام هندسی را محمد موسی خوارزمی از کتب هندی اخذ کرد و رساله‌ای در آن باب نوشت و جدول‌های نجومی را با آن ارقام تدوین کرد و همین که رساله و جدول‌ها به لاتین ترجمه شد، ارقام هندسی در اروپا معمول گردید، چون محمد موسی خوارزمی، مطابق رسم آن عصر، رساله و کتب خود را به عربی نوشته بود، ارقام هندسی را در مغرب زمین «ارقام عربی» خواندند.

مأموریت دوم ایران دفاع از تمدن مشرق زمین بود.

در جنوب سیبری و شمال ماوراءالنهر و دریای خزر و قفقاز، اقوام بدوی می‌زیستند که اغلب از نژاد زرد بودند. مانند ماساژت‌ها و هیاطله و هیون‌ها. این اقوام در پی قوت و غذا، پیوسته در مقام حمله به اراضی و متصرفات مجاور بودند. به هندوستان نمی‌توانستند بتازند، زیرا

کوه‌های هیمالیا، مانع بود، دیوار چین هم آنها را از تعرض به آن کشور باز می‌داشت. به اروپا نیز قادر به حمله نبودند زیرا بین آنها و اروپای جنوبی و شرقی طوایف اسلاو و ویزیگت و واندال مقیم بودند، بنابراین برای رسیدن به ممالک آباد و حاصلخیز، آسان‌ترین راه، عبور از رودخانه سیحون و دربند قفقاز و تاختن به ماوراء النهر و ایران بود.

در تمام طول تاریخ، ایران می‌باید حملات این قوم بدوی را دفع کند و از تمدن و فرهنگ خویش دفاع کند و الا معلوم نیست چگونه ممکن بود، فرهنگ اسلامی به وجود آید و چگونه تمدن و فرهنگ کنونی مغرب زمین که دنباله‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی است پایه‌ریزی شود. در این مبارزه مستمر و پی‌گیر ایران ناگزیر به فداکاری و جان بازی بود. گریشمان فرانسوی در تاریخ ایران قبل از اسلام می‌نویسد:

«ایرانیان نخستین ملتی بودند که امپراطوری جهانی به وجود آوردند و روح عدالت و تساهل را که تا آن زمان بر بشر مجهول بود، بسط و اشاعه دادند. آنان بودند که مرز دنیای متمدن را در مشرق و رود سیحون رساندند.... نقش بافتخار نگهبانی از نفایس تمدن‌های قدیم مشرق را بر عهده گرفتند و در دوره تاریخ طولانی خود از آن دفاع نمودند. ایران نفایس مذکور را به ممالک دیگر نیز منتقل کرد. خط رسمی ایران، قدیمی‌ترین خط را در هندوستان به وجود آورد. صنایع

سلسله موری (در قرن چهارم قبل از میلاد) در هندوستان، تقلیدی از هنرهای ایرانی بود. خطوط دریائی بین شرق اقصی و مدیترانه کشف گردید و آبادانی و اصول شهرداری و آبیاری در ماوراءالنهر به کار برده شد...

«ایران ساسانی مانند سپر عظیمی، از فرهنگ باستانی آسیا، بر ضد اقوام بدوی که از طرف شمال حمله می کردند، دفاع می نمود. در این مبارزه که برای حفظ نفایس تمدن مشرق زمین بود و همچنین در مبارزه بر ضد روم (بر سر طرق دریائی و بازارهای تجاری و منابع اقتصادی) ملت ایران تمام قوای خود را به مصرف رسانید»

[ایران عامل نشر و بسط فرهنگ و عدالت]

حقیقت چهارم اینکه ایران عامل نشر و بسط فرهنگ و عدالت بوده است. ایران در دوران هخامنشی برای بهبود زندگانی مردم ممالک تابع، قنات در سوریه احداث کرد - امکان باطلاقی را خشک کرد - غله و حبوبات و درخت و گیاه سودمند، مانند برنج و کنجد و درخت مو و پیسته و یونجه به نواحی مختلف فرستاد - بهره برداری از معادن و جنگل ها به ساکنین آن نواحی آموخت - برای آنها بانک کشاورزی و کارگشائی تأسیس کرد - راه ساخت - پست منظم ترتیب داد - ترعه کند

- سکه واحد ضرب کرد و با این وسایل داد و ستد، و بازرگانی و تمدن و فرهنگ را در ممالک ایران بسط و توسعه داد.

از لحاظ عدالت ، باید خاطرنشان ساخت که دوره هخامنشی، بسیاری از ممالک مفتوحه سپاه ایران را نیروی نجات‌بخش از ستم می‌دانستند. یکی از این ممالک، بابل بود که در ویرانه‌های معابد آن، الواحی به دست آمده که مقارن با گشودن بابل به دست کورش بزرگ تهیه گردیده است. در این الواح روحانیون بابل نوشته‌اند که مردوک خدای بزرگ بابل در آن مقام بود که شخصی را بر رفع جور و ظلم مامور سازد و کورش را بدین وظیفه نامزد کرد و وقتی عوامل بیدادی از بین رفت، برای سپاسگزاری پای کورش را بوسیدند.

آزاد کردن قوم بنی‌اسرائیل در ۵۳۸ قبل از میلاد، یکی دیگر از علائم عدالت‌گستری کورش بزرگ است. بخت‌النصر دوم در ۵۸۸ قبل از میلاد، کنعان را تسخیر کرد و هیکل یا معبد بزرگ اورشلیم را ویران ساخت و بنی‌اسرائیل را اسیر کرد با ظروف زرین و سیمین، هیکل به بابل آورد.

کورش بزرگ پس از گشودن بابل، قوم یهود را آزاد ساخت و دستور داد معبد اورشلیم را از نو بسازند و ظروف آن را به جای خود برگردانند. این عمل در تمدن و فرهنگ دنیا تأثیر عظیم داشت. اولاً انبیاء

بنی اسرائیل، در تورات کورش را مسیح و فرستاده خدا خواندند و کلیه کلیمیان و مسیحیان عالم که به تلاوت کتاب مقدس عادت دارند برای ملتی که کورش را در دامن خود پرورده، احترام و ستایش بی‌ریا قائل می‌شوند. ثانیاً به واسطه تماس قوم یهود با زردشتیان، عقایدی از دین زردشت وارد مذهب یهود شد و بعدها مذهب مسیح و اسلام همان‌ها را پذیرفت. ثالثاً اگر بنی اسرائیل آزاد نمی‌شد، حضرت عیسی چگونه از میان آن قوم بر می‌خواست و دین خود را اعلام می‌کرد و قبایل وحشی مهاجم با اروپا را چه عاملی ممکن بود از قرن پنجم تا پانزدهم میلادی از حالت توحش خارج سازد و متمدن کند و جنبش عظیم (رنسانس) قرن پانزدهم چگونه ممکن بود صورت گیرد؟

در اینجا بی‌مورد نیست عرض کنم که ساختمان معبد بزرگ یهودیان در اورشلیم تا زمان داریوش بزرگ به اتمام نرسید و متوقف شده بود. از طرف یهودیان به داریوش شکایت بردند و درخواست نمودند که داریوش دستور دهد تا در خزانه دولتی تفحص کنند و چنانچه کورش، فرمان ساختن معبد اورشلیم را صادر کرده باشد، امر به اتمام آن دهد. داریوش دستور رسیدگی داد و در خزانه همدان، پایتخت تابستانی هخامنشیان رونوشت فرمان کورش را یافتند و امر کرد تا مدلول فرمان را به انجام رسانند. این داستان در باب پنجم و

ششم از کتاب عزرا در تورات آمده و تذکر کوچکی است، برای نشان دادن درجه نظم و انضباط اداری در دو هزار و پانصد سال قبل در ایران. در باب بایگانی در دوره هخامنشی، شاید بجا باشد یک مطلب دیگر گفته شود. قبل از جنگ جهانی دوم در حدود سی هزار لوح گلی در خزانه تخت جمشید به دست آمد که به زبان ایلامی بود و عده ای از آنها را، وزارت فرهنگ برای پروفیسور «کامرون» آمریکائی (Cameron) فرستاد تا آنها را بخواند و نتیجه را اطلاع دهد. و او پس از مذاقه، هشتاد و پنج لوح را قرائت کرد و از آنها کتابی بزرگ تألیف و در سال ۱۹۴۸ منتشر ساخت که بسیار آموزنده است زیرا معلوم شد که الواح مذکور اسناد خراج ساختمان کاخ‌های تخت جمشید است. مثلاً بر یکی از آنها نوشته‌اند که ایرج پسر هرمز در فلان بخش از کاخ آپادانا فلان عده کار کرده و مزدش فلان مقدار جنس معین یا پول یا نقره است و بازرس ساختمان مراتب را گواهی کرده و خزانه‌دار پرداخت مزد را قید نموده است.

وقتی ایران جزو امپراطوری اسلام شد چون اعراب بدوی بودند و از خود تمدنی نداشتند، ناچار بودند برای گرداندن چرخهای امپراطوری از ایرانیان استفاده کنند و از زمان خلافت عمر، امور مالی توسط آنها اداره می‌شد و در دمشق تا زمان عبدالملک اموی دفاتر به زبان پهلوی

و سال شمسی بود. در زمان خلفای عباسی که زمام امور به دست وزیران ایرانی افتاد و دارالخلافه از دمشق به خاک ایران منتقل گردید، امپراطوری اسلام جانشین شاهنشاهی ایران شد و در نتیجه میراث ادبی علمی و هنری ایران به عالم اسلام منتقل یافت.

پروفسور «مارگولیو» (Margoliouth) استاد عربی دانشگاه آکسفورد و ناشر کتاب «معجم الادباء» یاقوت در این باب می‌نویسد:

«انتقال مرکز خلافت به خاک ایران در ادبیات عرب تأثیر آشکار کرده است. مقارن این احوال، نثر ادبی شروع و پس از یک قرن به سبب افزایش کاغذ چنان رواج یافت که موجب حیرت است. ابن مقفع ایرانی، مترجم کلیله و دمنه، موجد سبک جدیدی در نثر عربی شد و کتاب یتیمیه ی او را ابوتمام شاعر، سرمشق نثر فصیح می‌شمارد. علمای کلام اسلامی ایران را منشاء مباحث دینی می‌دانند. اکثر مؤسسين مذاهب مختلفه ی اسلامی که موجد به تجدیدی یا نشر الحاد و زندقه ای هستند، یا ایرانی‌الاصل بوده‌اند، یا در یکی از ایالات سابق ایران سکونت داشتند ... استقرار دارالخلافه در سرزمین ایران یکی از مهم ترین علل تغییراتی است که بعدها در عالم اسلام رخ داد. دولت اسلام وارث سلطنت ایران شد و مجادلات مسلمانان با دولت روم دنباله رقابت دولتين روم و ایران به شمار آمد. لازمه این توارث سیاسی، انتقال

میراث‌های ادبی و صنعتی ایران بود. یکی از مترجمین کتب پهلوی، موجد و مؤسس نثر عربی به شمار می‌آمد و نیز باید گفت که وفور آثار ادبی در آن دوره، نتیجه تأثیر روح ایرانی بود و تألیفات آن زمان را چون نیک بنگریم، بیشتر نزدیک به فارسی می‌بینیم تا به یونانی - گرچه نفوذ یونان را نمی‌توان قلیل شمرد.»

انتقال میراث ادبی و هنری ایران به عالم اسلام و آمیختن آن به فرهنگ یونان و مذهب اسلام، فرهنگ اسلام را به وجود آورد و ایرانیان به دلایلی که قبلاً عرض کردم، کتب پهلوی را به عربی ترجمه کردند و کتب مذهبی و فلسفه و طبی و علمی خود را به زبان عربی نوشتند. مانند روزبه (ابن مقفع - مقتول در ۱۴۲ هجری) - ابوحنیفه (متوفی در ۱۵۰ هجری) واضع مذهب و طریقه حنفی - سیبویه (متوفی در ۱۷۶ هجری) - مؤلف دستور زبان عربی - عمر فرخان طبری (متوفی در ۱۹۹ هجری) ریاضی دان - محمد موسی خوارزمی (متوفی در ۲۲۴ هجری) واضع و مخترع جبر و مقابله - محمد جریر طبری (متوفی در ۳۱۰ هجری) مؤلف تاریخ عالم و مفسر قرآن - محمد زکریای رازی (متوفی در ۳۲۰ هجری) پزشک نامی صاحب فرهنگنامه طبی - فارابی (متوفی در ۳۳۹ هجری) حکیم شهیر و موسیقی دان - ابن مسکویه

(متوفی در ۴۲۱ هجری) مورخ و حکیم ابن سینا (متوفی در ۴۲۸ هجری) پزشک نامور و فیلسوف...

اگر صورتی تهیه شود و از بزرگ‌ترین دانشمندان قرون اولیه هجری که در ایجاد فرهنگ اسلامی مؤثر بوده‌اند، آشکار خواهد شد که اکثر آنها ایرانی بودند، ولی به زبان عربی که زبان علمی عصر بوده، کتب و منصفات خود را نوشته‌اند. یکی از محققین معروف و نویسندگان نامی عرب، ابن خلدون که در قرن هشتم هجری در قاهره می‌زیسته در «المقدمه» که از تألیفات مشهور اوست می‌نویسد: از غرائب اینکه در جامعه اسلامی، چه در علوم شرعی، چه در علوم عقلی، اکثر پیشوایان علم، ایرانی بودند، مگر در موارد نادر و قلیل، چنانچه بعضی از آنها منسوب به عرب بودند، زبان آنها فارسی و محیط تربیت و استاد آنها ایرانی بود. در صورتی که جامعه و صاحب شریعت عربی است.»

اکنون که به طور کلی از خدمات ایران به پیشرفت تمدن و فرهنگ بشر شمه‌ای گفته شد، باید فرهنگ را به عناصر جزء تجزیه کرد و دید که در هر قسمت نیاکان ما چه کرده‌اند. مهم‌ترین اجزای فرهنگ عبارت است از: دین - فلسفه - ادبیات - هنر و صنایع - طب - علوم طبیعی و ریاضی - تعلیم و تربیت.

ادین در ایران]

چون عرایض من به طول انجامیده امروز فقط درباره دین صحبت و بقیه را موکول به بعد می کنیم.

قدیمی ترین و قویم ترین رکن تمدن بشر و نیرومندترین عامل اخلاقی در جامعه دین بوده و در این قسمت مملکت ما خدمات عظیم به دنیا کرده است. در موقعی که بت پرستی و پرستش ارباب انواع و قربانی های هولناک در اقطار زمین معمول و متداول بود، زردشت ظهور کرد و دینی آورد که اصول آن مبنی بر توحید بود و آدمی را در انتخاب خیر و شر آزاد می گذاشت و مبارزه با بدی و پلیدی و تباهی را وظیفه او می ساخت و به مردم نوید رستاخیز و رسیدگی به اعمال نیک و بد و مکافات و مجازات می داد و به این ترتیب عامل بسیار مؤثر در تهذیب اخلاق و کردار بود و موجب حفظ صحت و سلامت بدن و روح و آبادانی و نیرومندی کشور می شد.

دین زردشت به طوری که قبلاً هم اشاره کردم، مستقیماً در دین یهود تأثیر نمود و در دین مسیح و اسلام مؤثر افتاد. در دین موسی، معاد از دین زردشت گرفته شد و هفت فرشته ای که در دین مذکور به نام هفت امشاسپند آمده در دین کلیم الله بنام هفت ملک مقرب در پایه عرش الهی منظور گردیده است.

دین زرتشت مستقیماً نیز در مذهب اسلام تأثیر نموده و «گلدزیهر» آلمانی در کتاب *تتبعات اسلامی* این تأثیر را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که موروثی شدن سلطنت در خانواده پیغمبر - اتحاد دین و دولت - آداب مذهبی - پل صراط (که در اوستا چنوت chinvet خوانده شده) - مبحث طهارت و نجاست مستقیماً از مذهب زرتشت اخذ شده است.

یکی از نتایج مستقیم دین زردشت در تمدن و فرهنگ در آن عصر، ایمان به تندرستی است که باعث شد ایرانیان توجه خاص به ورزش و پهلوانی و اسبسواری مبذول داشتند - احترام بسیار به پزشک قائل شدند، زیرا وی را عامل مبارزه با ناخوشی‌ها و اهریمن می‌دانستند و او را مانند موبد گرامی می‌داشتند. در صورتی که در آن عصر در یونان طبیب در ردیف پیشه‌ور و آهنگر و مسگر محسوب می‌شد و حرمتی نداشت - نخستین مدرسه‌ی رسمی طب را داریوش بزرگ در دنیا در شهر سائیس در مصب رود نیل تأسیس نمود - اولین بیمارستان را در عالم در دانشگاه گندی شاپور به وجود آوردند.

دومین مذهبی که در ایران ظهور کرد، مهرپرستی بود که امتزاجی است از عقاید زردشتی و یونانی و بابلی و در قرن اول قبل از میلاد در مغرب ایران رواج داشت و سپاهیان روم که به مملکت ما حمله

می‌کردند مجذوب آن شدند و مهرپرستی مذهب اصلی لشکریان روم شد و بعداً عده‌ای از امپراطوران بدان معتقد گشتند و برای مهر مجسمه‌ها و معابد در شهر رم بپا ساختند که هم‌اکنون بعضی از آن‌ها باقی است. مهرپرستی در مذهب مسیح تأثیر کرد و بسیاری از آداب و تشریفات مهرپرستان را کلیسا پذیرفت و جزو آداب مسیحی قرارداد. چنانچه شب یلدا را که شب اول دی‌ماه و آغاز غلبه‌ی روشنایی بر تاریکی و بلند شدن روز است و از اعیاد مهم مهرپرستان و در روم مرسوم بود و در قرن چهارم میلادی با سه روز فاصله، به دستور پاپ، میلاد مسیح شمردند و اکنون به عنوان نوئل Noel یا Christmas در ۲۵ دسامبر جشن می‌گیرند و مهم‌ترین عید مسیحیان است.

مذهب سوم که در ایران به ظهور پیوست، مذهب مانی است که از آراء و عقاید زردشتی و بودائی و مسیحی ترکیب یافته است. مانی اصول مذهب خود را در قرن سوم میلادی در کتابی به نام شاپورگان به شاپور اول ساسانی تقدیم داشت. به عقیده مانویان در عالم هرچه معنوی است، از روشنائی و هرچه مادی است، از تاریکی سرچشمه می‌گیرد و دنیا از نور و ظلمت به وجود آمده و در هر موجودی خیر و شر هست چنانچه سعدی در مورد انسان در بوستان فرموده:

وجود تو شهری است پر نیک و بد تو سلطان و دستور دانا خرد

رضا و ورع نیک نامان حر هوی هوس رهن و کیسه بر
ترا شهوت و حرص و کین و حسد چوخون در رگانند و جان در جسد
هوی و هوس را نماند ستیز چو بینند سر پنجه عقل تیز
پیروان مانی عشق مفرط به زیبایی داشتند و کتب خود را بر کاغذ
اعلا با خط خوش می نوشتند و منقرش می نمودند و نیکو جلد
می کردند و به این ترتیب صنایع کتاب را به وجود آوردند که در دنیا باقی
است. آداب مذهبی آنها هم با ساز و آواز توأم بود و باعث حفظ موسیقی
عصر ساسانی شد.

مذهب مانی از یک طرف در شمال آفریقا و در جنوب فرانسه رایج
شد و تا قرن سیزدهم میلادی در فرانسه پیروان زیاد داشت که در نتیجه
کوشش پاپ ها پس از سال ها زد و خورد، منتهی به قتل عام آنها و خرابی
کامل جنوب فرانسه گردید.

از طرف دیگر مذهب مذکور در آسیای مرکزی شیوع یافت و تا قرن
دوم هجری (هشتم میلادی) ترکان اویغور بدان ناحیه دست یافتند و به
مذهب مانی گرویدند و نقاشی و ساز و آواز ایران ساسانی را فرا گرفتند
و محفوظ داشتند. در قرن هفتم هجری که طوایف مغول به ترکستان
شرقی و ماوراء النهر چیره شدند، عده ای از نقاشان آنجا را به چین
فرستادند و بدین ترتیب سبک چینی در نقاشی به وجود آمد. وقتی

طوفان هجوم مغول خوابید و قبایل مغول و تاتار، مسلمان و در ایران مستقر شدند، سبک چینی به ایران بازگشت و اساس تذهیب و نقاشی دوره تیمور و صفوی قرار گرفت. اینکه ملاحظه می‌فرمائید در مینیاتورهای آن دوره، اشخاص را با چشم مورب کشیده‌اند، علتش همین است که به عرض رسید.

از مختصری که راجع به دین زردشت و مهر پرستی و مانی گفته شد، ملاحظه فرمودید، چه خدمت مهمی ایران به پیشرفت تمدن و فرهنگ نموده است. پروفیسور براون انگلیسی که قریب چهل سال استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کمبریج بود و تاریخ مظاهر فکری ایران را نخستین بار نوشت و قبلاً بدان اشاره کردم در مقدمه کتاب «تاریخ انقلاب ایران» که در ۱۹۱۰ منتشر ساخت می‌نویسد:

«در عالم دین، ایران، زردشت را برای بشر به وجود آورد، که دین یهود و مسیح و اسلام به درجات مختلف از آن اخذ و اقتباس کردند - مانی را، که ایران را مرکز مذهب غربی نمود و قرن‌ها در عالم مسیح و اسلام تأثیر کرد و کاوش‌های اخیر شهرهای ترکستان چین که به زیر شن فروخته بود، آثار ادبی عجیب از آن مکشوف ساخت - مزدک را که نخستین فیلسوف اشتراکی است - بابک را که معروف به الخرمی است و سالیان دراز لشگر خلفای عباسی را مقهور داشت - المقنع یا پیامبر

نقاب‌دار خراسان را که انگلیسی‌زبانان به واسطه‌ی اشعار توماس مور Tomas Moore او را می‌شناسند و عده بسیار دیگر، که ارتداد و آراء غریب آنها خود گواهی است بر دفاع ملتی که آنان را در دودمان خود پرورانده است.... آنچه اسلام به ایران مدیون است نمی‌توان در آن باب مبالغه کرد: صوفیه - اسماعیلیه - شیعه - حروفیه - باییه همگی نماینده حکمت ماوراء طبیعت دماغ ایرانی هستند»

و پروفسور پوپ آمریکائی تدوین‌کننده کتاب عظیم « بررسی هنر ایرانی » در کتاب شاهکار صنایع ایران می‌نویسد :

«هر نفوذی که ایران در گذشته از راه اسلام در زمینهٔ مذهب در اروپا داشته باشد، افتخار حقیقی‌اش این است که بزرگ‌ترین میراث او امید است.»

این امید به زندگانی آینده و رستاخیز باعث شد که اروپا پس از گرویدن به مذهب مسیح در قرن چهارم میلادی ، توانست در مقابل هجوم قبائل ژرمن در قرن پنجم میلادی ایستادگی کند و مانع خرابی کامل مغرب زمین و محو تمدن شود و اقوام وحشی را به تدریج متمدن سازد و در قرون مظلمه، مایه ادامه حیات و تحریک به کار و کوشش گردد، تا زمینه برای نهضت رنسانس و تکوین تمدن و فرهنگ کنونی جهان فراهم شود.

پایان

حقایق به دست آمده از مجموعه تحقیقات و مطالعات

دانشمندان مغرب زمین:

حقیقت اول: ایران یکی از ارکان تمدن و فرهنگ عالم

حقیقت دوم: چیرگی فرهنگ ایران بر مهاجمین

حقیقت سوم: ایران محل تبادل دانش و فرهنگ بین مشرق و مغرب زمین

حقیقت چهارم: ایران عامل نشر و بسط فرهنگ و عدالت



انتشارات ایوان سبز

ISBN:978-600-7416-67-9



9

786007 416679